

حسابرس و هیأت مدیره مسئولیت مشترک دارند

در مورد معاملات اشخاص وابسته می گوید باید شرایط متعارف رعایت شود و ماده‌ی ۱۳۰ می گوید مدیران نباید فعالیت رقابتی داشته باشند.

گزارش‌ها باید اعتباربخشی شوند و یک نیروی متخصص به نیابت از سهام‌دار باید حضور داشته باشد که بفهمد اگر بانک است، در چارچوب مقررات بانک و اگر شرکت بورسی است، در چارچوب مقررات بورسی آیا درست کار کرده یا نه؟ این فلسفه‌ی استفاده از خدمات حسابرسان است و همچنین مشخص می کند که حسابرسان چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند. در این مورد، استاندارد حسابرسی حاکم است. چون در حسابرسی، ریسک عدم کشف وجود دارد یک سری معیارهایی وجود دارد که می گوید حسابرس باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد و استقلال او چه گونه تأمین شود؟ دانش و معلومات مورد نیاز چیست؟ چه گونه به اسناد و حساب‌ها رسیدگی کند و ... چون ریسک عدم کشف وجود دارد، می گوید شما رسیدگی آزمایشی کنید و نتیجه را به همه‌ی موارد تعمیم بدهید. معیار مدیر، استانداردهای حسابرسی است. حسابرسی صورت‌های مالی را طبق استانداردهای حسابرسی به مسئولیت خودش تهیه کرده است و می گوید من طبق استاندارد رسیدگی کردم و ترازنامه، سود و زیان، جریان نقدی، وضع مالی، نتیجه سود و زیان و تغییرات پول، در چارچوب استاندارد درست نشان می دهد. به این اظهارنظر، صحت نسبی می گویند. این مدل کشورهای انگلوساکسون است. در کشورهای غیر انگلوساکسون در قانون بازرسی دیده شده که قانون ریشه‌ای آن متعلق به فرانسه و بلژیک است و می گوید چون سهام‌داران خودشان در شرکت حضور ندارند پس یک غریبه را انتخاب می کنند. این غریبه در ایران

شرکت داری عام یعنی گرد آمدن تعداد زیادی سهام‌دار، جمع کردن پول‌شان روی هم و تأسیس شرکت سهامی عام. همه نمی توانند در هیأت مدیره حضور داشته باشند تا بفهمند در شرکت چه خبر است بنابراین سهام‌داران برای اداره‌ی امور شرکت از بین خودشان هیأت مدیره انتخاب می کنند. این هیأت مدیره امانت‌دار سرمایه‌ی مردم است. او باید در چارچوب قانون اصول و مقررات را رعایت کند و سرمایه را در راستای هدف شرکت به جریان اندازد. هر جا هم پول کم بیاورد برای تأمین مالی سراغ یک بانک می رود و از آن منبع پول استخراج می کند. سهام‌دار انتظار پاسخ گویی دارد. پس گزارشگری مالی پاسخ گویی هیأت مدیره به سهام‌دار است تا او بفهمد عملکرد شرکت چه گونه بوده است؟ هر کس هر جا سرمایه گذاری می کند در درجه‌ی اول قصد دارد بداند سود سرمایه گذاری که انجام داده درست است یا نه؟ مثال ساده این است کسی این سود را با سود سپرده گذاری پول در بانک مقایسه کند. چون هیأت مدیره خودش سهام‌دار است و در شرکت حضور دارد ممکن است طرف معاملات خاصی باشد یا اطلاعاتی از شرکت بداند که بقیه ندانند. بنابراین یک سری قوانین و قواعد استقلال و استاندارد حسابرسی در رابطه با «اشخاص وابسته» وجود دارد که شامل مدیر و هر کسی است که ارتباط خاصی با شرکت دارد مثل تأمین کننده‌ی انحصاری، مصرف کننده‌ی انحصاری و ... جان کلام این استاندارد می گوید اگر با این افراد معامله می کنید، باید در شرایط متعارف باشد، یعنی مثل این که غریبه‌اند. این استاندارد در سال ۱۹۸۰ تحت عنوان معامله با شرایط مشابه در جهان شکل گرفت. در ایران حسابرسی و حسابداری که ریشه‌ی قانونی ندارد ولی حاکمیت قانون تجارت سال ۱۳۴۷



عباس هشی

بقیه کاری نداریم. این قانون را از سال ۱۹۹۵ جا انداختند و با همین قانون بود که ماجرای آرتور اندرسون و تقلب بزرگ در شرکت انرون کشف شد. یک هفته قبل از آن قیمت سهم شرکت انرون ۵۰ دلار بود، در ۲۹ دسامبر به ۲ دلار و در روز ۳۰ دسامبر به ۵ سنت رسید. حسابرس هم هر سال اظهار نظر کرده بود. این حسابرس استقلال را رعایت نکرده بود یعنی غیر از حسابرسی خدمات دیگر هم انجام می داد و از این شرکت پول می گرفت مثل مشاوره و حسابرسی داخلی. وقتی ورشکستگی انرون اعلام شد اول شریک آرتور اندرسون را روز ۳۱ دسامبر و بعد در ۱۷ ژانویه مدیر آرتور اندرسون را بازداشت کردند. مؤسسات دیدند که این وضعیت بد است و خودشان آن را جمع کردند. اول Big ۸ بود، بعد Big ۶ شد و در انتها Big ۴ (چهار مؤسسه بزرگ حسابرسی).

پولی هم به لابی های آمریکا دادند که از این به بعد با حسابرسان کاری نداشته باشند. یعنی کیفیت کار حسابرسان بزرگ در آمریکا خوب نبود. در سال ۲۰۰۸ هم با همین مدل بانک ها خلاف کردند. یعنی بانکی که در ماه جولای میلیارد ها سود داده بود و پاداش میلیاردری تقسیم کرده بود در سپتامبر ورشکسته شد چون به ریسک عملیات بانکی دقت نکرده بودند و حسابرس هم این ریسک را بازبینی نکرده بود و هر دو مقصر بودند.

در ایران استانداردهای حسابداری و حسابرسی بعد از انقلاب نوشته شد. یعنی مؤسسات دولتی به موجب قانون سازمان حسابرسی را تشکیل دادند و قرار شد استاندارد بنویسند که از سال ۱۳۶۲ آغاز شد. مرکز تحقیقاتی تأسیس کردند و عده ای پیش کسوت جمع شدند و کتاب و استانداردهای بین المللی ترجمه و چاپ شد. در واقع ما یک مرکز تحقیقات دارالترجمه داشتیم که آن را به مرجع تدوین استانداردها در خود سازمان حسابرسی تبدیل کردند. این سازمان حسابرسی دوماظوره بود. با دست راست گزارش حسابرسی اجرایی امضا می کرد و با دست چپ استاندارد تدوین می کرد. این حالت در کل دنیا خلاف است. نظام حاکمیتی وقتی استاندارد را خودش نوشته دیگر

در قانون ۱۳۰۸ اسمش مفتش بود و بعد در قانون ۱۳۴۷ ماده ای تجارت تبدیل شد به بازرس. بازرس باید طبق ماده ی ۱۴۸ راجع به صحت و درستی ترازنامه و سود و زیان و هر گزارشی که هیأت مدیره به سهام دار می دهد اظهار نظر کند. در قانون تجارت معیار تعیین نشده است. در قانون تجارت ویژگی های بازرس گفته نشده و فقط تأکید کرده که بازرس دیوانه و محجور و ورشکسته نباشد. این ضعف قانون تجارت است. همان موقع از این ضعف مطلع شدند و در سال ۱۳۴۹ گفتند در شرکت سهامی عام که منافع عمومی بیش تر در خطر است باید یک حسابدار رسمی هم گزارش خود را کنار گزارش بازرس بگذارد. یعنی ما تا سال ۱۳۵۷ استاندارد حسابداری و حسابرسی قانونی نداشتیم.

حلقه ی مفقوده ی چرخه ی گزارشگری مالی و اطمینان بخشی

در کشورهایی که حسابداری انگلوساکسونی حاکم است، نمی توانند حسابرس را محکوم کنند چون رسیدگی او آزمایشی است و هر تخلفی می تواند از چشم اش دور بماند و متوجه نشود. در مواردی که سهوی است نمی توانند حسابرس را محکوم کنند ولی در مواردی که مشخص شود عمدی است او را محاکمه می کنند. در دنیا مسئولیت مؤسسات حسابرسی تضامنی است و اگر بر اساس گزارش حسابرس ضرری حاصل شود می توانم هم علیه حسابرس و هم علیه هیأت مدیره ادعای خسارت کنم. مثل وقتی که من می خواهم سهام جایی را بخرم و حسابرس گزارش غلط داده یا هیأت مدیره در حساب ها تقلب کرده و حسابرس آن را تأیید کرده است. به همین دلیل مؤسسات حسابرسی خودشان را بیمه کردند. بخشی از پول را بیمه و بخشی را شرکا می داد. پس ممکن بود یک شریک که در یک سال مبلغ مشخصی پول گرفته با یک ضرر مجبور شود چند برابر پس دهد. این وضعیتی بود که خوب بود ولی از جنبه ای مسأله ساز هم بود. قانونی تصویب کردند تحت عنوان LLP یا Limited Liability Partnership. این قانون می گوید در این صورت فقط اموال آن شریک، مشترک و مسئولیت تضامنی است و با



تا مفاسد حساب مدیران را تصویب کنیم. مسئولیت گزارشگری بر عهده هیأت مدیره است. هیأت مدیره می خواهد بگوید من در چارچوب قانون کار کردم. موفقیت او یعنی افزایش ارزش سهام و سود بیش تر. حسابرس باید مطمئن باشد که آیا این سود درست است یا نه تا سهام دار را با سود بالا گول نزنند یا سود را با زیان به او اعلام نکنند یا هیأت مدیره کنار شرکت برای خودش کاسی کند و سهام داری که بیرون است خبر نداشته باشد.

علت شکل گیری فاصله بین گزارشگران مالی و اطمینان بخشان به این گزارش ها

علت این است که هیأت مدیره می خواهد بگوید ما بهترین عملکرد را داریم. میزان پاداش مدیران X درصد سود است که اخیراً در دنیا آن را تبدیل کرده اند به X درصد اضافه ارزش. در ایران شرکت های ما عمدتاً هلدینگ است که می خواهد سود بدهد. یکی از کارهای مدیران ما مدیریت سود است. شرکت های بورسی یک EPS اولیه می دهند. بعد باید سه ماه به سه ماه تعدیل بدهند. از اول سال گفته اند سود ما این میزان است. اگر آن سال به سود نرسند می روند سراغ ایجاد سود. بانک را مثال می زنم. بانک باید کار بانکداری انجام دهد ولی چون سود ندارد به سمت ملک می رود. به هر کسی وام می دهند باید اقساط را پس بگیرند تا امکان پرداخت وام های بعدی و سود سپرده ها را داشته باشند. آن ها هم پول شان را نمی دهند و می شود معوقه و ملک. در نتیجه اکنون ما با یک مجموعه بانکی مواجهیم که بیش از ۴۵ درصد آن اموالی است که قیمتش بالاست. این اشکالی است که ارتباطی نه به حسابرس دارد و نه هیأت مدیره. کارشناس را صدا می زنند و می گویند قیمت این ملک را مشخص کن. امروز قیمت می گذارد ۲۰۰ میلیارد تومان و فردا یکی دیگر قیمت می گذارد ۳۰۰ میلیارد. ما برای کار کارشناسی نه معیار داریم نه مجازات نه حساب خواهی. الان همه ی دارایی های موهوم بانک ها پشتوانه شان عمدتاً این گزارش های کارشناسی به درد نخور است. برای حسابرسی هم معیار داریم هم پاسخ گویی. الان در مورد سازمان بورس، جامعه

نمی تواند خودش را محکوم کند. نمونه ی آن را در اختلاس بانک ملی و بانک صادرات دیدیم. وقتی پرسیدند حسابران کجا هستند، هیچ کس جواب نداشت. وزیر در اقتصاد دولتی هم هیأت مدیره بانک را انتخاب می کند هم ذی حساب تعیین می کند، هم حسابرس متعلق به خودش است هم استاندارد.

خوشبختانه آقای طیب نیا این نقطه ضعف را که استاندارد نویسی نمی تواند خودش حسابرس باشد مطرح کرد. اتفاق بدی که افتاد این بود که برای نرخ تسعیر ارز و این که شاخص بورس را بالا ببرند یک استاندارد غلط در سال ۱۳۹۱ نوشتند. با این استاندارد بانک ملی در ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ سود نشان داد ولی در سال ۱۳۹۳ که آقای همتی رییس بانک ملی شد گفت این استاندارد غلط

است و به صورت ناگهانی سود بانک ملی در سال بعد به ضرر تبدیل شد. آقای پورا براهیمی و گروه مجلس این قضیه را کشف کردند و این مسئله در حال حل است.

از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۵ استانداردها

نوشته شد قرار بود به مرور

مرجع تدوین به یک مرجع

حاکمیتی تبدیل شود

ولی الان متأسفانه

بیش تر تبدیل به

دارالترجمه شده است.

استانداردهای آمریکا را که

می بینیم چیزی در حدود ۱۰۰۰۰

صفحه است که به صورت ریز تبدیل به

کتاب می شود. ما این جا کتاب استانداردمان

با جلد شمیم رنگی و حروف درشت ۵۰ صفحه

است. نتیجه ای که می خواهیم بگیرم این است که

اشکال اساسی این است که انتظار اصلی از حرفه قضاوت بین مدیر و سهام دار است.

ما در ایران طبق قانون تجارت دو وظیفه داریم. استاندارد را باید مرجع حاکمیت بنویسد که متأسفانه این کار را نکرده است. هر حسابرسی که کارش به دادگاه برسد دادگاه می گوید گزارشگری حسابرسی را بگذار کنار و طبق ماده ی ۱۴۸ به من بگو این حساب ها درست است یا غلط. در گزارش حسابرسی می گوئیم یا درست نشان می دهد یا درست نشان نمی دهد یا به شرطی و شروطی ۱۰ مورد می گوئیم و بقیه را درست مشخص می کنیم. این گزارش به درد نمی خورد. قانون تجارت می گوید آقای بازرس به سهام دار بگو این درست است یا غلط



معضل شده است. چون تعداد شرکت‌های خصوصی ما کم است. همه خصوصی‌های نهادی و بنیادی هستند.

حسابرس باید اصول و منافع اجتماعی و استاندارد را ببیند و مدیر می‌خواهد سهام‌دار را راضی کند. هر دو هم می‌خواهند در چارچوب قانون باشند. این خط قرمز را هر کدام رد کنند نفر دوم باید ایراد بگیرد. در شرایط کشور ما حسابرسی، نهادی و دولتی است. این‌ها پشتوانه‌ی دولتی دارند و هر جور گزارش بنویسند هیچ‌کس نمی‌تواند آن را عوض کند در حالی که حسابرس بخش خصوصی اگر گزارش بد بنویسد عوض می‌کنند. این بزرگ‌ترین تهدیدی است که حسابرس بخش خصوصی با آن مواجه است. من حسابرس خصوصی نگاه می‌کنم به سازمان

حسابرسی تا بینم گزارش‌هایش را چه‌گونه می‌نویسد تا من هم همان‌گونه بنویسم. سال گذشته در بانک‌ها دیدیم. برای بانک‌های دولتی دوجور گزارش دادند هم روی استاندارد قبلی و هم IFRS ولی زیر بار نرفتند اظهار نظر کنند.

یعنی ما الان برای بانک‌های

ملت، تجارت، صادرات

و دو بانک دولتی

دیگر دو گزارش

حسابرسی داریم.

یکی که نزدیک

به IFRS است فاقد بند

اظهار نظر است و نگفته گزارش

درست است یا غلط. یکی هم عکس

آن. برای بانک صادرات هیأت مدیره‌ی

جدید گفت هیأت مدیره قبلی سود اضافی

نشان داده است. هیأت مدیره‌ی جدید صورت مالی

را عوض کرد و گفت حاضر نیستم سود اشتباه نشان دهم.

دیدیم که سهام بانک ملت سقوط کرد. چه کسی مسئول است؟

الان در برخی بانک‌ها مشکلاتی در فرایند حسابرسی مشخص

شد. در دو بانک عین گزارش‌های سازمان حسابرسی گزارش

داده‌اند و در یک بانک حسابرس با تأکید رجحان محتوا بر

شکل گفته این‌ها از ابزارهای استانداردها برای رتوش مطلب

استفاده کرده‌اند و من به این دلایل قادر به اظهار نظر نیستم.

یک عده می‌گویند نباید بگویی قادر به اظهار نظر نیستی و باید

اظهار نظر مردود بدهی.

به نظر من که از سال ۱۳۵۱ نزدیک به ۴۵ سال سابقه‌ی تدریس

دارم و حسابرسی ۴۹ ساله‌ام، حسابرس نمی‌تواند اظهار نظر

ناظر است و هر حسابرسی تخلف کند کارتش را لغو می‌کند و مؤسسه‌اش را تعطیل می‌کند. سازمان بورس هم همین‌طور. معیار جرم و مجازات وجود دارد. یک مدیر بانک حالا می‌خواهد معامله‌ی ملک را به طوری انجام بدهد که به سهام‌دار بگوید به تو سود داده‌ام. خب این معامله باید پولش نقد بیاید و انتقال مالکیت شود و ملک سند داشته باشد. الان در نظام بانکی ما، ۸۰ درصد املاکی است که دستگاه‌های دولتی مثل شهرداری و بنیادها و نهادها در مقابل بدهی به بانک‌ها داده‌اند و این‌ها سند مالکیت ندارد و مبیعه‌نامه است. هر دفعه هم یک پیش‌پروانه می‌گیرد. ۸ سال پیش برای یک زمین پیش‌پروانه ۱۰ طبقه گرفته‌اند که ۲۰۰ میلیون قیمت خورده الان ۴۰۰۰ میلیارد قیمت می‌خورد. هنوز خشت روی خشت نرفته یک‌بار ۱۰ طبقه بوده بعد ۲۰ طبقه شده و حالا قرار است هلی‌کوپتر روی آن بنشیند.

مدیر خودرو هم می‌خواهد سود بدهد و

گروه‌های فرعی را مجبور به سودسازی

می‌کند. سودسازی به خاطر سود

سهام مشکلی است که

متأسفانه ما حسابرسان

هم‌اکنون با

آن مواجهیم.

استانداردهای ما ترجمه

شده و ناقص است. پشت

استانداردها ما می‌توانیم همه‌ی

معاملات صوری را به شکل قانونی ببینیم.

اصولی داریم با عنوان رجحان محتوا بر شکل.

این در همه موارد عمل می‌شود. استانداردهای ما

بیش‌تر شکلی است. رجحان محتوا بر شکل را فقط در

استانداردهای یک مورد در معاوضه‌ی اموال ترجمه کرده‌اند.

در حالی که فقط اموال نیست و ممکن است یک وام را به ملک

تبدیل کنیم یا آن ملک را به وام تبدیل کنیم. این‌ها دو سرفصل

مجزا است. مشکل دیگر این است که سود فروش‌های آخر سال

را بالا می‌برند. مشکلی که ما در کشور داریم معاملات اشخاص

وابسته است. علی‌رغم این که در ۱۰ سال گذشته در بورس و در

سه سال اخیر در بانک مرکزی فشار وجود دارد که مدیر مستقل

باشد نتوانسته‌ایم به این‌گونه عمل کنیم. یک عضو هیأت مدیره در

سه شرکت مشابه عضو هیأت مدیره است. این دقیقاً خلاف قانون

ماده ۱۳۰ است ولی در پاسخ می‌گویند ما چاره‌ای نداریم چون

کسی را نداریم. ماده ۲۴۱ که اصلاح کرده‌اند الان تبدیل به یک



رمضان نباشد. هر کسی زورش می‌رسید گفت من باید کارم را انجام بدهم و نهایتاً هم مرا سال بعد عوض می‌کنند.

ما در کشورمان استقلال حسابرس نداریم. در بورس اروپا حسابرس بعد از چهار سال عوض می‌شود و در این چهار سال اگر بخواهد حسابرس را عوض کند، باید دلیل قانع‌کننده به بورس بدهد ولی قانون تجارت ما می‌گوید حسابرس هر سال انتخاب شود. بورس باید از حسابرس حمایت کند ولی وقتی شرکت متعلق به نهادی خاص مثل صندوق بازنشستگی ... است کار رییس بورس سخت می‌شود.

بانک مرکزی خوشبختانه در دو سال اخیر خوب پشت حسابرس‌ها ایستاد. در بورس هم سیاست عوض شده است و در یک سالی که آقای دکتر شاپور محمدی آمده مستقل عمل کرده است و هر جا ما احساس خطر کنیم کمک می‌کند. ولی به شکلی آیین‌نامه را در بورس نوشته‌اند که دست ما بسته است. ولی این را هم بگویم که در بورس ما شیر زنان و شیردختانی وجود دارد که فارغ‌التحصیلان دانشگاه الزهرا و شهید بهشتی و علامه هستند و افتخار این مملکت محسوب می‌شوند. به مجمع می‌آید و نگاه نمی‌کند روبرویش چه کسی است و می‌گوید حق نداری حسابرس را عوض کنی. همین که کسی این را می‌گوید بزرگ‌ترین خداحتی است که می‌توان به یک حسابرس گفت.

مبارزه با فساد یک استارت اولیه می‌خواهد و استارت آن شفافیت است. فساد همیشه در شرایط پنهان اتفاق می‌افتد و وقتی همه چیز شفاف باشد فساد کاهش پیدا می‌کند. این شفافیت مالی یعنی انضباط مالی. انضباط مالی پایه و اساس استانداردها است. پس ما اگر شفافیت بخواهیم هم باید استاندارد آن را داشته باشیم هم باید یکی استارتش را بزنند. اولین رییس جمهوری که استارت شفافیت را زد روحانی بود. هیچ کدام از رؤسای جمهور قبلی حتی یک قدم هم در این باره برنداشتند. این یعنی بدهی ۳۷ ساله دولت و مجلس به مردم و رهبری. کسی با روحانی مشکل نداشت چون او هم مثل خودشان عالم بود ولی چون روی شفافیت و ویژه‌خواری ارزش دست گذاشت، مخالف او شدند.

مردود بدهد مگر این که تقلب شده باشد. چرا؟ چون رسیدگی ما آزمایشی است و ۲۰ درصد اسناد را دیده‌ایم. می‌خواهیم تعمیم به کل بدهیم و بگویم غلط است. طبق قانون تجارت هر سهام‌داری می‌تواند علیه هیأت مدیره با موضوع خیانت در امانت شکایت کند. ولی من این قدر پشتوانه قوی‌ای ندارم که به هیأت مدیره اتهام خیانت در امانت بزنم. خوشبختانه دو بار به این مردود ایراد گرفتند و حسابرس توانست جان سالم به در ببرد و تقریباً این فایل بسته شد.

چالش‌های پایان سال مالی

مشکل دیگر که می‌تواند هم فاصله‌ی انتظارات را زیاد کند و هم زود برطرف شود، مشکل وقت و زمان است. در ایران سال مالی بیش‌تر شرکت‌ها ۲۹ اسفند است. حسابرس باید کار خود را به شکلی برنامه‌ریزی کند که یک بخش از آزمون کنترل‌ها را طی سال و آزمون‌های نهایی را آخر سال انجام داده باشد. حالا حسابرسی میان دوره‌ای هم آمده یعنی بیش‌تر کار باید توزیع شود. یادم است در سال ۱۳۵۶ من مدیر حسابرسی IBM در تهران بودم. یک مدیر خارجی حضور داشت و کنار او من به عنوان مدیر منطقه‌ای بودم. ما در ماه ژانویه حساب‌ها را تا آخر حسابرسی کرده بودیم و اول دی گزارش را به نیویورک می‌فرستادیم. در ایران تهیه‌ی حساب‌ها در روز آخر متداول است. این مد متأسفانه با اقتصاد دولتی تشدید شد. همه سعی می‌کنند بیش‌تر کار این سوی سال بيفتد و انبوهی از گزارش‌ها در تیر صادر می‌شود که هم کیفیت گزارش مالی و هم کیفیت کار حسابرس را کاهش می‌دهد. یعنی در ایران ریسک ما خیلی بیش‌تر است و در عجله و شلوغی امکان اشتباه و ریسک خیلی زیاد است.

یادم است آن موقعی که مجامع بنیاد و بانک‌ها دولتی بود یک مدیر بانک باید در یک روز به ۱۰ مجموعه سر می‌زد. او باید ۵۰ صفحه گزارش بخواند و مشخص است که اگر به سه مجموعه هم برود، وقت کم می‌آورد. متأسفانه محدود کردن زمان باب شده است. جدیداً هم که گفته‌اند مجامع ما در ماه



چه باید کرد؟

اولین مشکلی که باید حل شود تعیین تکلیف سال مالی است. دولت در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ که همه‌ی امور دولتی بود سال مالی را عوض کرده بود. یک‌سری شرکت‌ها مثل شرکت‌های سرمایه‌گذاری سال مالی‌شان ۶/۳۱ بود. متأسفانه در پنج سال گذشته مدیران فهمیدند که حسابرس نباید وقت بیش‌تری حضور داشته باشد و فضولی کند. حسابرس فضول امور مالی است. امور مالی فکر می‌کند کاری که کرده در چارچوب استاندارد درست است. در قانون تجارت اگر حسابرس را مثل مفتش نگاه کنیم این دو نفر دشمن خونی یکدیگر هستند. اصلی وجود دارد که متأسفانه همه فراموش کرده‌اند و این است که حسابرس و هیأت مدیره مسئولیت مشترک دارند. مثلاً وقتی انرون غرق شد اول حسابرس این

شرکت غرق شد. پس حسابرس باید نقش مشاور هم داشته باشد. متأسفانه در حسابرسی دولتی و نهادهای و آن چیزی که به ما آموزش داده‌اند بحث مشاوره و راهنمایی خیلی ضعیف است مگر حسابرسی‌هایی که با مؤسسات بین‌المللی کار کرده‌اند و از آن‌ها یاد گرفته‌اند. هنر حسابرس این نیست که تخلف را نشان دهد، هنر او این است که با گزارشگری کنترل مالی نقاط ضعف را روشن کند و به موقع به آگاهی هیأت مدیره برساند که جلوی اشتباه‌شان را بگیرند. متأسفانه در این بخش، حسابرسی دولتی خیلی ضعیف عمل کرده و هیچ کدام گزارش‌ها را به موقع نداده‌اند. ما حسابرسان

خصوصی هم سعی خودمان را می‌کنیم، یک‌عده به موقع داده‌ایم و یک‌عده هم نداده‌ایم، گاهی ما هم مقصریم. اشکال دوم این است که هیچ‌گاه موضوع شفافیت استارت نخورده است چون در مجلس همه چیز را سیاسی می‌بینند. الان مشخص شده که عضو شورای شهر هم در یک زمین ورزش شریک است، هم در یک شرکت بیمه و هم در سازمان میادین. اگر این شرکت‌های زیرمجموعه‌ی شورای شهر اطلاعات شفاف در سایت می‌گذاشتند نمی‌فهمیدند آقایانی که گوشش شکسته و تا دیروز در خیابان رفیق ما بود حال ارباب ما شده است. در وزارتخانه‌ها به خصوص وزارت اقتصاد بدنه‌ای دارند که مسئول انضباط مالی است و به بخش خصوصی اعتماد ندارد. اشکال ما این

است که مجلس و شورای شهر از شفافیت مالی و این که شفافیت مالی موتور محرکه مبارزه با فساد است که ۲۷ سال بدهی به مردم وجود آورده، درک درستی ندارد. خوشبختانه در مجلس امسال در کمیسیون اقتصادی استارت این کار زده شده است که مشخص شود شفافیت چیست؟ اصل تفکیک مسئولیت چیست؟ در هیچ کجای دنیا مرجع تدوین استاندارد خودش حسابرس اجرایی نیست. وقتی از اصل ۴۴ حرف می‌زنیم یعنی این که دولت به وظیفه‌ی اصلی خودش برسد. آقای روحانی بعد از چهار سال به این نتیجه رسید که من می‌خواهم سر کار اصلیم بروم و بشوم وکیل مردم برای گرفتن حق خودشان. خیلی حرف خوبی است. ما حالا به او و کالت می‌دهیم که حق ما را از زیرمجموعه خودش بگیرد. یعنی استقلال کاری را به حسابرسان برگرداند تا هر

کسی بتواند طبق قانون اساسی و شهروندی کار کند. الان یک حسابرسی دولتی در سازمان حسابرسی داریم که هیچ شریکی ندارد که بشود در صورت تخلف آن را توقیف کرد و آن‌جا همه کارمندند، حسابرسی مفید راهبر داریم، حسابرسی وزارت دفاع داریم، حسابرسی انرژی هسته‌ای داریم و ... این‌ها شریک مسئول ندارند یعنی اگر اتفاقی بیفتد آن نهاد مسئول است. ولی ما که

مؤسسه خصوصی هستیم چه ۲۰ شریک داشته باشیم و چه ۳ شریک، مسئولیت تضامنی در مقابل مردم داریم. یعنی اگر اتفاقی بیفتد می‌آیند مال و منال مرا برای جبران خسارت توقیف می‌کنند و کارتم را هم می‌گیرند که عین اعدام است و اگر من بخواهم سالم بمانم باید بروم خودم را بکشم. ولی اگر بخواهم آدم دزد و ناجوری باشم حتماً به راهی پیدا می‌کنم چون ناسالم کار کرده‌ام یک عده می‌گویند بیا حسابرسی ما را هم انجام بده.

انتظاری که از این دولت داریم این است که اولاً یک کمیته‌ی واقعی برای مبارزه با فساد و شفافیت ایجاد کنند. دوم این که فکری برای سال مالی کند و آن را عوض کند تا فرصت مناسب در اختیار حسابرسان قرار گیرد. نهایتاً این که حسابرس تا حامی نداشته باشد، نمی‌تواند مستقل باشد. ضعف اساسی کشور ما این است که حسابرسان ما پشتیبان ندارند. البته بانک مرکزی پشتیبان ماست ولی همیشه نمی‌تواند کار کند. ■

